

به محاکمه فعالین ضد سرمایه داری در ایران اعتراض کنیم

فعالین لغو کار مزدی

اول آبان ماه هشتاد و پنج

دولت بورژوازی ایران برای چندمین بار سه فعال سرشناس جنبش کارگری ایران، محسن حکیمی، جلال حسینی و محمود صالحی را با هدف محاکمه و ارباب و مجازات به بیدادگاه احضار کرده است. جرم این افراد آن است که دست به کار سازمانیابی توده های کارگر علیه استثمار، ستمکشی و جنایات نظام سرمایه داری هستند. دولت اسلامی سرمایه نخستین بار در ۴ سال پیش آنان را درحالی که قصد شرکت در مراسم اول ماه مه شهرسقز را داشتند بازداشت و برای مدتی روانه شکنجه گاه ساخت. از آن روز تا کنون هر سه نفر به کرات توسط بیدادگاهها احضار شده اند.

در موارد متعدد با هدف آزار روانی آنان از تشکیل دادگاه خودداری شده است، هزینه های مالی سنگین و شکنجه های روحی وافر بر خانواده هایشان تحمیل گردیده است. آنان زمانی محکوم، یکبار تبرئه و مجدداً مورد بازخواست قرار گرفته اند و اینک به دنبال همه این رخدادهای جنایت آمیز قرار است در بیدادگاه سقز مورد محاکمه چند باره واقع شوند. تعقیب، آزار، زندان و شکنجه فعالین ضد سرمایه داری جنبش کارگری پدیده رایج و لایتنجری نظام سرمایه داری در سرتاسر جهان است. این امر در قلمرو قدرت دولت بورژوازی اسلامی ایران که هرصدای اعتراض هر کارگری را با گلوله پاسخ می گوید، ابعادی هولناک تر و توحش بارتر دارد. پرسش اساسی این است که در قبال این جنایات چه می توان انجام داد؟

پاسخ به این سؤال برای رفرمیسم راست و چپ بسیار ساده، بی خرج، بی نیاز از هر تلاش و حتی تأمل است. باید بساط نذر و دعا در بارگاه قدس اتحادیه ها و سازمانهای کارگری مقبول، مطلوب و ممدوح نظام سرمایه داری پهن کرد. باید به « گای راپدر عزیز» به ICFTU، به ILO و به سران این نهادها دخیل بست. امری که سنت است و در طول سالهای اخیر به نوعی مشغله گروههای این طیف تبدیل گردیده است. کاری که در عین حال با هستی اجتماعی، افق سیاسی، آمال و برد انتظارات این جریانات نیز در انطباق است. تهی بودن از ظرفیت ضد سرمایه داری، محدود بودن در مجادلات فراطبقاتی دیکتاتوری ستیزانه، دلدادگی عمیق به رفرمیسم اتحادیه ای، فرقه سالاری، انفصال از پراتیک جاری مبارزه طبقاتی و بی نقشی در مبارزات کارگران همه و همه دست به دست هم می دهد و رجوع به امامزاده های تحت ولایت بورژوازی را به مثابه یک راه مهم ابراز حیات در نگاه اینان قداست می بخشد. این کار در سالهای اخیر به طور سیستماتیک انجام گرفته و صرفنظر از خصلت عمیقاً رواست روانه و توهم بار آن به شدت بی اعتبار، بی تأثیر و عبث نیز بوده است. استمداد از مراکزی که خود در عرصه تقابل پرولتاریا و بورژوازی سوای قلع و قمع هر جنب و جوش ضد سرمایه داری کار دیگری ندارند در پاره ای موارد

محتوا و اساس واقعی پیکار طبقاتی فعالین کارگری را نیز سخت مخدوش ساخته است. اینان در بطن هر عریضه پردازی اصرار دارند این چنین وانمود کنند که گویا کل مبارزات و مطالبات فعالین جنبش کارگری ایران در ساختن دکه ای به نام سندیکا و نذر و نیاز به آستان بورژوازی خلاصه می گردد. نامه اخیر آقای « آندرو فرگوسن» دبیر اتحادیه ساختمان، جنگل و انرژی در ایالت « نیوساوت ولز» استرالیا به محمود احمدی نژاد مصداق بارز این بازگونه پردازیهای توهین آمیز در حق فعالین جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران است. اینان پیش از نگارش هر سطری در حمایت از هر فعالی ابتدا بر نقش طبقاتی وی در مبارزه علیه نظام بردگی مزدی خط سیاه می کشند، با دروغپردازی تمام او را سرباز فداکار رفرمیسم راست اتحادیه ای معرفی می نمایند و زیر نام دفاع از وی رویکرد راست سندیکالیستی و سرمایه سالار را در جنبش کارگری تبلیغ می کنند.

در مقابل پاسخ رفرمیسم راست و چپ به سؤال بالا، فعالین ضد سرمایه داری جنبش کارگری راه چاره را در جایی دیگر و به گونه دیگری جستجو می کنند. محاکمه فعالین جنبش کارگری در بیدادگاههای دولت بورژوازی بخش کاملاً لاینفکی از مشی عمومی نظام کاپیتالیستی در سرکوب جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. راهکار مقابله با این تجاوز و جنایت از سوی پرولتاریا نیز صرفاً در ژرفنای مبارزه طبقاتی و آرایش قوای اجتماعی او علیه سرمایه نهفته است. آنچه سرمایه علیه این همزنجیران ما می کند، شمشیری است که بر روی کل جنبش طبقاتی ما می کشد، اعمال قدرت بورژوازی را فقط و فقط با اعمال قدرت ضد سرمایه داری توده های کارگر می توان پاسخ داد. معضل رفقای ما معضل اسارت و خسارت و شکنجه و مجازات شدن شخص خودشان نیست، آنان به این دلیل متحمل تمامی این مشکلات می گردند که می خواهند جنبش طبقه خویش علیه سرمایه داری را گامی به پیش برند. درست به همین دلیل این آقای گای رایدر و ICFTU، و ILO و سایر ارگانهای منحل در نظم بشرستیز سرمایه نیست که نسخه کمک به آنها را خواهد پیچید. کاملاً بالعکس این جنبش کارگری ایران و جنبش انترناسیونالیستی طبقه کارگر است که باید به آنها کمک کند. جنس این کمک نیز لزوماً نجات آنها از اسارت و عقوبت نیست بلکه برداشتن گامی در تقویت آرایش قوای طبقاتی جنبشی است که آنان بدان تعلق دارند. تلاش برای کمک به این فعالین و رفع یا لااقل کاهش مخاطرات دامنگیر آنها امری است که باید کارگر ایران خودرو، کارگر نفت و ذوب آهن و نساجی و آموزش و بهداشت و درمان و بنادر، کارگر همه اتوموبیل سازیها، مترو، لاستیک و پتروشیمی حمل و نقل و اتوبوسرانی و در یک کلام کل طبقه کارگر ایران به دوش گیرد. این توده های وسیع فروشنده نیروی کار در سراسر مراکز کار و تولید ایران هستند که می توانند قدرت وسیع طبقاتی خویش را در مقابل قدرت دژخیم و درنده و ضد کارگری دولت سرمایه داری به صف کنند. زور سرمایه را تنها با زور طبقاتی توده های کارگر می توان پاسخ گفت. از کار انداختن چرخ کار و تولید حتی برای یک دقیقه در این مراکز است که طبقه سرمایه دار و کل نظام سرمایه داری را به بازاندیشی در جنایات خود مجبور می کند.

طبقه کارگر ایران اما فقط جزء اندکی از یک طبقه سراسری انترناسیونالیستی است. حمایت از فعالین ضد سرمایه داری جنبش کارگری ایران و اعتراض به محاکمه آنان وظیفه ای است که پیش روی کل توده های کارگر دنیا قرار دارد. این کارگران اروپا، افریقا، امریکای لاتین، کانادا، استرالیا و کانادا هستند که باید فریاد قهر و خشم خود علیه

اقدام شرربار دولت بورژوازی ایران را بلند نمایند. توده های عظیم چند میلیاردی فروشنده نیروی کار که اعتراض و جنبش و حمایت آنان نه فقط توسط « گای رایدر» ها و ICFTU، به ILO ها نمایندگی نمی شود که بالعکس توسط اینان منهدم و مسخ و سرکوب می گردد. فعال جنبش ضد سرمایه داری در خارج از جغرافیای سیاسی ایران اگر می خواهد به یاری این فعالین بشتابد باید یک راست درب خانه این کارگران و فعالین آنها را دق الباب کند. تنظیم و ارسال هزاران نامه اعتراض به دولت اسلامی و در حمایت از محسن حکیمی، جلال حسینی و محمود صالحی از هزاران مراکز کار و تولید جداگانه در ۵ قاره جهان با اسم و رسم مشخص و آدرس معین و به نمایش نهادن یک همبستگی طبقاتی انترناسیونالیستی در این راستا می تواند به رفقای ما بگوید که:

« مادام که چشم وفاداری با ما اشک می ریزد زندگی به رنج کشیدن می ارزد »

ارسال این پیامهای جداگانه در این سطح وسیع می تواند به بورژوازی جهانی نیز اخطار کند که نه با ۳ فعال کارگری بلکه با یک جنبش انترناسیونالیستی گورکن سرمایه داری رو به رو هستند. این پیامها در همان حال به « گای رایدرها و ICFTU، به ILO هم نشان خواهد داد که محاسبات آنها برای بستن جنبش سرمایه ستیز کارگران دنیا به صلیب سرمایه خیالی بسیار عبث است.

فعالین لغو کار مزدی

۲۱ اکتبر ۲۰۰۶